

## چند پاسخ ساده به چند پرسش ساده

سؤال اول - آیا آقای پیام اخوان که در مصاحبه با وب سایت صدای آمریکا به عنوان یکی از برگزارکنندگان اصلی تریبونال لندن معرفی شده است از گرداننده اصلی ایران تریبونال هست یا نه؟ . با توجه به اینکه ایشان از مسئولان اصلی «مرکز اسناد حقوق بشر» می باشد که بخش اعظم بودجه اش را دولت های آمریکا و کانادا پرداخت می کنند باز هم باید به دنبال چک های پرداختی دولت های آمریکا و کانادا به ایران تریبونال لندن بگردیم؟ آن هم در حالی که سردادستان این تریبونال که قرار است نقش ژان پل سارتر را در دادگاهی از نوع راسل بازی کند از طریق نهاد خود از مستمری بگیران ثابت دولت های آمریکا و کانادا می باشد؟

پاسخ: معلوم است که وقتی ما نهاد یا افرادی را متهم به گرفتن پول میکنیم، آن هم وقتی خودشان به شدت آن را تکذیب می کنند، باید اسنادی در این رابطه ارائه کرد. صرف گفتن این که اخوان از مسولین اصلی در هر دو نهاد است که دلیل وابستگی مالی دو نهاد به یک دیگر نمی شود. همه ما خوب می دانیم که هر یک از این نهادها بابت بودجه ای که از هر جا دریافت می کنند باید پاسخگو باشند و نحوه مصرف آن را گزارش کنند. هرکس که اندکی در این زمینه، منظورم درخواست کمک های مالی از سازمان ها و نهادهای متفاوت است، فعالیت کرده باشد، به خوبی می داند که مثلن "ان ای دی" تنها روی یک پروژه دقیق که تمام جزئیات آن مشخص است پول در اختیار یک نهاد قرار می دهد. سازمان عفو بین الملل هم همین طور. اگر به سایت "ان ای دی" یا بنیاد برومند مراجعه کنید می بینید که میزان کمک های دریافتی برومند از منابع مختلف از جمله "ان ای دی" با رقم و تاریخ و حتی نمودار به طور علنی در معرض دید همگان قرار گرفته است. این موضوع تقریباً در مورد تمام سازمان های این چنینی صدق می کند. یا مثلن "مرکز اسناد حقوق بشر" اخوان هر ساله گزارش وضعیت مالی خود را اعلام می کند که در آن مشخص شده که از چه جاهایی و به چه میزان کمک دریافت کرده است. حال باید پرسید که چه دلیلی وجود دارد که تنها در مورد ایران تریبونال به چنین مخفی کاری دست بزنند و برخلاف رویه همیشگی شان منابع مالی را پنهان کنند. مثلن اگر "ان ای دی" یا بنیاد برومند یا مرکز اسناد حقوق بشر به ایران تریبونال کمک مالی کرده است، چرا باید پنهان کنند و این که آیا اسنادی در زمینه این کمک ها وجود دارد یا نه؟

اما در باره این که سردادستان این تریبونال "مستمری بگیر ثابت دولت های آمریکا و کانادا" می باشد. این دلیلی است که بسیار بر علیه دادگاه ایران تریبونال عنوان شده است. عده ای از کسانی که طعم زندان جمهوری اسلامی را چشیده اند و بخشی از خانواده های جان باختگان هم بر این موضوع پای فشرده اند که قضاوت در مورد این جنایات را نباید به کسانی مانند اخوان سپرد. می پرسیم چرا؟ پاسخ می دهند برای این که "مستمری بگیر امپریالیسم" است و امپریالیسم دستش تا مرفق به خون بهترین انسان ها آغشته است (که البته مورد قبول من هم هست). این دوستان و رفقا فراموش می کنند که ما در بسیاری از موارد برای قضاوت به "مستمری بگیران امپریالیسم" مراجعه می کنیم. مگر ما برای اعتراض به شرکت مثلن احمدی نژاد در مجمع عمومی سازمان ملل، در برابر سازمان ملل اعتراض نمی کنیم. مگر ما به نمایندگان سازمان ملل در امور حقوق بشر نامه نمی نویسیم و از آنان تقاضای رسیدگی به جنایات جمهوری اسلامی را نمی کنیم. مگر خود "زندانیان سیاسی دهه شصت و بازماندگان قتل عام شصت و هفت" چنین نکردند. مگر خود شما که این پرسش را مطرح می کنی نامه ای را خطاب به احمد شهید، که از هر راهی حساب کنید به هر حال "مستمری بگیر سرمایه داری و امپریالیسم" است و تمام عمرش بوده، امضا نکردید که در ابتدای آن از انتخاب نماینده ویژه (مستمری بگیر امپریالیسم) قدردانی شده:

نخست اینکه : ما خوشوقت و خوشحالیم از اینکه شورای حقوق بشر و مآلاً سازمان ملل متحد با تعیین نماینده ای ویژه ، تحقیق و بررسی در خصوص وضعیت حقوقی مردم ایران تحت سلطه و اداره ی «جمهوری اسلامی» را در دستور کار خود قرار داده است ، این اقدام مایه ی دلگرمی مردمی است که حقوق اش بنحو مستمر و فزاینده ای نقض و هرگونه صدای اعتراض به طرز بیرحمانه ای سرکوب میشود .

<http://www.rahekargar.net/browsf.php?cId=1049&Id=74&pgn=1>

و سپس از او درخواست احقاق حق می شود. توجه داشته باشیم از "مستمری بگیر ثابت امپریالیسم" درخواست می شود حق زندانیان و بازماندگان شهدا را احقاق کند:

از اینرو ما «زندانیان سیاسی ی دهه شصت و بازماندگان قتل عام شصت و هفت» قویاً برآنیم و اعلام می کنیم که پیش درآمد و لازمه ی هرگونه تحقیق و بررسی. **جدی ، حقیقی و معتبر** در باره وضعیت حقوق بشر در ایران ، همانا تحقیق و بررسی و رسیدگی همه جانبه به پرونده ی همچنان و هنوزمفتوح قتل عام شصت و هفت است . تحقیق و بررسی ای که معطوف خواهد بود به : یک – برسمیت شناختن و اعلام این جنایت هولناک بعنوان «قتل عام» ؛ و دو – شناسائی و معرفی مسئولین و آمرین و عاملان این کشتار بعنوان "**جنایت علیه بشریت**" در هر پست و مقام که بوده اند و هستند . این کار نیز میسر نیست مگر اینکه علاوه بر بررسی مستندات و اسناد و مدارک لازم و موجود و ممکن ، نماینده ویژه با خانواده های جانباختگان و بازماندگان و زندانیان و شاهدان آن جنایت هولناک ملاقات و به استماع مشاهدات یکایک آنان که هر یک شاهدان عینی آن مجموعه جنایات میباشند ، پردازند.

<http://www.rahekargar.net/browsf.php?cId=1049&Id=75&pgn=1>

و این نامه را نه فقط خود شما، بلکه من، و بسیاری دیگر از رفقای که اکنون به سپردن داد – ستانی جان باختگان و بازماندگان دهه شصت به اخوان و امثال او معترضند، امضا کردیم.

**سؤال دوم - آیا شما اطلاع دارید که «بنیاد برومند» که بخشی از بودجه اش از «ان ای د» ( موقوفه برای دموکراسی) تامین می شود، در این پروژه نقشی دارد؟ آیا اطلاع دارید که رویا برومند از مسئولان این بنیاد برای مصاحبه با زندانیان سیاسی تماس گرفته و اسناد و مدارک تهیه کرده است ؟ آیا به خاطر دارید که در تابستان ۲۰۱۰ خانم رویا برومند از طریق واسطه هائی با من و خود شما تماس گرفت تا در شهر کلن آلمان پیرامون دوران زندان مصاحبه کنیم که ما قبول نکردیم؟ آیا این ها مسائل پنهانی است؟ آیا شما نقش این ها را در ایران تریبونال نقش فرعی می دانید یا اساساً هیچ نقشی را برای خانم برومند و بنیاد ایشان قائل نیستند؟ آیا مسئولان ایران تریبونال این موارد را تکذیب کرده اند و آیا اگر هم حقیقت به این روشنی را تکذیب کنند، این تکذیب ها ملاک قضاوت شما خواهد بود؟**

کاملن ممکن است که خانم رویا برومند و بنیاد برومند در ایران تریبونال نقش داشته باشند. من در این زمینه هنوز سندی ندیده ام. اگر شما دارید لطفن ارائه دهید. اما اشاره من به یک بام و دو هوای ما در موضع گیری بود. من گفتم که آن جا که ما سند داریم و حتی خودمان هم اعلام می کنیم که خانم برومند در بنیاد پژوهش های زنان نه تنها حضور داشته بلکه گرداننده میزگرد هم بوده است، افشاگری که صورت نمی گیرد که هیچ، حتی مصاحبه هایی تاییدآمیز با دو تن از شرکت کنندگان محترم (که من شخص برای هر دوی آنان احترام و ارزش قائلم) صورت می گیرد و در ستون وسط سایت سازمان می آید. چرا هنگامی که مصاحبه شونده می گوید که خانم برومند گرداننده میز گرد بود، هیچ کس در میان ما بر نمی آشوبد که این خانم همان است که از "ان ای دی" پول می گیرد تا جنبش انقلابی در ایران را در جهت منافع

آمریکا منحرف کند؟ اما همین خانم برومند که هنوز سندی در مورد دخالتش در ایران تریبونال ارائه نشده، به عنوان یکی از دلایل برای اثبات این که ایران تریبونال از "ان ای دی" تامین مالی می شود مورد استناد قرار می گیرد؟ آیا این سیاست یک بام و دو هوا نیست؟

**سؤال سوم - آیا به نظر شما پول گرفتن از وزارت خارجه آمریکا و یا "موقوفه برای دموکراسی" و نهادهائی نظیر آن ها ، اساساً اشکالی دارد یا ندارد و اساساً شرایطی برای این پول گرفتن قائل هستید یا نیستید؟ توجه تان را جلب می کنم که در اعلامیه هیئت اجرایی تمرکز روی پول گرفتن یا نگرگرفتن نبوده است بلکه هشدار داده شده است در این مورد مشخص و خاص که عده ای از وابستگان به سیاست های قدرت های امپریالیستی اهدافی را دنبال می کنند. آیا از نظر خود شما چنین افرادی می توانستند چنین اهدافی را دنبال کنند و آیا به نظر شما چنین تلاش هائی اشکالی ندارد؟**

مسلم است که پول گرفتن از هر نهاد بورژوازی اشکال دارد. ما اگر می توانستیم از هیچ نهاد بورژوازی کمک مالی و حتی غیرمالی نمی گرفتیم. اما اشکال داشتن با اساسن نگرگرفتن دو چیز متفاوت است. ما اگر می توانستیم اتحادیه های مستقل کارگری تشکیل دهیم که توده های کارگر در آن ها حضور داشته باشند هرگز به سراغ این اتحادیه های موجود نمی رفتیم. ما اگر می توانستیم توهم به پارلمانتاریسم را درهم بشکنیم، هرگز در انتخابات پارلمانی شرکت نمی کردیم. ما اگر می توانستیم رسانه هایی داشته باشیم که در سطح گسترده با توده های مردم ارتباط برقرار کنند، هرگز به سراغ رادیو فردا و بی بی سی و ... نمی رفتیم. ما اگر می توانستیم مکان های مناسب برای برگزاری مراسم ویژه خود را تهیه کنیم، هرگز به سراغ کلیساها و شهرداری ها برای تامین مکان ارزان یا رایگان نمی رفتیم. و بسیاری اگرهای دیگر که متأسفانه وضعیت کنونی ما اجازه آن را نمی دهد. اما این که می گویی تمرکز اعلامیه هیئت اجرایی بر پول گرفتن یا نگرگرفتن نبوده است به نظر من طفره رفتن است. تامین مالی از طرف امپریالیسم (که خودت هم در پرسش اول روی آن تاکید کرده ای) همیشه به عنوان یکی از دلایل اصلی منحرف بودن ایران تریبونال عنوان شده است. در چنین مواردی باید روشن و شفاف سخن گفت.

اما در مورد قسمت دوم پرسش. اتفاق من به همین می گویم کلی گویی. گفتن این که عده ای از وابستگان به سیاست های امپریالیستی اهدافی را دنبال می کنند مشکلی را حل نمی کند. همیشه همین طور بوده و همین طور خواهد بود. آیا شما زمانی را به خاطر می آوری که عده ای از وابستگان به سیاست های قدرت های امپریالیستی اهدافی را دنبال نکنند؟ این که اشکال نیست. همه سیاست های خود را دنبال می کنند. من که نمی توانم به آن ها بگویم چرا سیاست های خود را دنبال می کنید. اگر چنین نمی کردند جای تعجب داشت. مسئله این است که من چگونه می توانم در میان معرکه ای که همه در پی دنبال کردن سیاست ها و منافع خود هستند، سیاست مستقل خودم را به پیش ببرم. مثالی بزنم. آیا کسی در بین ما شک دارد که ارگان ها و نهادهای بورژوازی سیاست های سرمایه را به پیش می برند؟ مسلمن نه. پس چرا ما در بسیاری از مواقع، هرچند نه همیشه، در این ارگان ها و نهادها شرکت می کنیم؟ برای استفاده از آن ها در جهت منافع توده های مردم، برای افشای محدودیت های خود این نهادها و ارگان ها، و شاید به دلایل بسیار دیگر که در هر مورد مشخص باید به آن پرداخت و پاسخ داد.

شما هم در این مورد مشخص باید پاسخ دهی که اساسن امپریالیسم چه سیاست خاصی را می خواهد از طریق ایران تریبونال به پیش ببرد. مثلن آیا می خواهد آلترناتیو سازی کند، می خواهد زمینه های ذهنی یک جنگ را آماده کند، می خواهد افکار عمومی را از موضوع خاصی منحرف کند، یا ...؟

سوال چهارم- شما مسئله ایران تریبونال را صرفاً" به گرفتن پول از دولت های امپریالیستی و نهادهایی که مجری سیاست های تغییر رژیم و کودتاها می باشند تقلیل داده اید. این درحالی است که در اعلامیه هیئت اجرائی سازمان بر روی یک ائتلاف از نیروهای سیاسی، که موظف به رعایت خط قرمزهای سیاست" تغییر رژیم" دولت آمریکا می باشد، تاکید شده است. سوال این است که چرا شما آگاهانه این همکاری و ائتلاف سیاسی را دور زده اید؟ آیا از نظر شما می توان با نیروهائی که همراه با جناح های دست راستی اسرائیل و نومحافظه کاران آمریکائی، از درخواست کنندگان اعمال سخت ترین تحریم های اقتصادی فلج کننده علیه ایران هستند، برای افشاء رژیم جمهوری اسلامی در دادگاهی از نوع راسل، ائتلاف تشکیل داد؟ و حتی بدتر از آن، با قرار دادن این نیروها در جایگاه ریاست تیم دادستانی در زیر هژمونی آن ها قرار گرفت؟ آیا در آن صورت کسانی که این شرایط را پذیرفته اند- سازمان اقلیت، راه کارگر کمیته مرکزی، حزب کمونیست کارگری و ....- با امثال طرفدارن مجاهدین نظیر ایرج مصداقی و ....، که از طرفداران سینه چاک تحریم های فلج کننده هستند، تفاوتی دارند؟ آیا در حالی که این نیروها در نهادهائی شرکت دارند که ناتو و بزرگترین انحصارات اسلحه سازی و مرگ جهان از شرکای آن ها می باشند باز هم می توان با آن ها وارد ائتلاف شد؟ و اما بحث شیرین خط قرمزها. در اعلامیه هیات اجرایی که در پرسش به آن اشاره می شود آمده:

"در آن زمان نیروهای شرکت کننده در ابتکار تریبونال تلاش داشتند که این کارزار را بدون وابستگی های مالی و سیاسی به دولت ها و قدرت های ارتجاعی جامه عمل ببوشانند و این خط قرمز، مورد توافق اکثر قریب به اتفاق شرکت کنندگان در ابتکار تریبونال بود"

این اولین خط قرمز سازمان و شاید برخی دیگر از نیروهای شرکت کننده در ابتکار تریبونال آن زمان است. این که دلایل رفا در آن زمان برای داشتن چنین خط قرمزی چه بوده، آیا در آن زمان امپریالیسم اساسن خواهان پیگیری چنین مسئله ای بوده است که برای آن هزینه کند یا نه و این که می توانسته از این راه به اهداف اش جامه عمل ببوشاند یا نه برما پوشیده است و خود رفقایی که در آن شرایط چنین درکی داشته اند باید به آن پاسخ دهند. و اما خط قرمز امپریالیسم. به نظر می رسد خط قرمز امپریالیسم برای پشتیبانی مالی از یک نهاد یا جریان، بر اساس باور هیات اجرایی در جملات زیر آمده است:

"این واقعیت که گردانندگان این تریبونال حاضر نیستند تحت هیچ عنوانی علیه تحریم های ویرانگر که گلوی مردم ایران را در چنگال خود می فشارد و تهدیدهای جنگی آمریکا و متحدش اسرائیل موضع گیری کنند، نشان دهنده پلاتفرم این اتحاد نامقدس و سیاست ائتلافی آن ها می باشد. تحریم های فراگیر و تهدید جنگی اکنون دو بازوی اصلی پیشبرد سیاست امپریالیسم آمریکا برای تغییر رژیم در ایران و جایگزین کردن رژیمی وابسته به خود در کشور ما به جای فاشیسم مذهبی حاکم است."

یعنی خط قرمز امپریالیسم عبارت است از مخالفت نکردن با جنگ و تحریم ها. کسانی (یا جریان ها و نهادهایی) که با این دو بازوی اصلی امپریالیسم مخالفت ورزند، خط قرمز امپریالیسم را زیر پا گذاشته اند و از حمایت مالی امپریالیست ها محروم می گردند.

طبعن کسانی هم که با این دو موافق باشند یا دست کم ابراز مخالفت علنی نکنند، آب به آسیاب امپریالیسم می ریزند و در بهترین حالت ناآگاهانه در خدمت سیاست های امپریالیستی قرار دارند.

فقط یک مشکل این جا باقی می ماند. خیلی ها در این دوقطبی جای نمی گیرند. بسیاری بینابین هستند. با این ها چه باید کرد؟ این ها در طبقه بندی دو قطبی هیات اجرایی جایی ندارند و بلاتکلیف می مانند. مثلن شیرین عبادی را باید در خط امپریالیسم دانست یا نه؟ چون او با جنگ مخالف اما با تحریم های هوشمندانه موافق است و بارها موافقت خود را اعلام

کرده است. یا مثلاً سازمان اقلیت. و بسیاری از فعالان زنان و دانشجویی. بسیاری از سایت های فعالان حقوق بشر در داخل و خارج از ایران هم وجود دارد که در این دو مورد یا موضع گیری نکرده اند، یا به جنگ نه گفته اند و به تحریم آری، یا تنها به تحریم هوشمندانه باور دارند. تکلیف این ها چیست؟ آیا همه این ها را می توان در خط امپریالیسم جای داد؟

بهتر نیست به جای این کار در دیدگاه خودمان در مورد خط قرمز امپریالیسم تجدید نظر کنیم و این طور قاطع این حرف را نزنیم. بسیار کسانی هستند در میان خود امپریالیست ها که با جنگ مخالف ولی با تحریم یا نوعی از تحریم موافقت. پس این چه جور خط قرمز امپریالیسم است که در میان خود امپریالیست ها بر سر آن توافق وجود ندارد؟ البته خیلی موارد پیش می آید که بین جناح های مختلف امپریالیستی اختلاف نظر و عدم توافق وجود دارد. اما مسئله خط قرمز امپریالیسم است. و نه هر مسئله ای.

در پایان پاسخ به این پرسش، بخش آخر پرسش را از خود پرسشگر می پرسم، البته با چند تا پرائتز که من افزوده ام. "آیا در حالی که این نیروها (اقلیت، راه کارگر - کمیته مرکزی، و حزب کمونیست کارگری) در نهادهائی (ایران تریبونال) شرکت دارند که ناتو و بزرگترین انحصارات اسلحه سازی و مرگ جهان (وزارت خارجه آمریکا، کنگره آمریکا، وزارت خارجه کانادا، کنگره کانادا، ان ای دی، بنیاد برومند، مرکز اسناد حقوق بشر ایران، پیام اخوان ها) از شرکای آن ها می باشند باز هم می توان با آن ها (اقلیت، کمیته مرکزی راه کارگر و حزب کمونیست) وارد ائتلاف شد؟ و نه تنها با آنان نشست مشترک برگزار کرد، بلکه در اطلاعیه پایانی آورد که:

"نشست اعلام کرد که ما بخشی از نیروی وسیع چپ و کمونیسم در ایران هستیم و نشست کنونی را سر آغازی برای یک تلاش مشترک وسیعتر کلیه نیروهای کمونیست و انقلابی برای نهادینه کردن همکاری ها و تبادل نظر تلقی میکنیم." این هم یک نمونه دیگر از سیاست یک بام و دو هوا.

سوال پنجم - بیش از دو سده مبارزات کارگری، سوسیالیستی، جنبش های اجتماعی مترقی، جنبش های رهائی بخش در سطح جهانی، رفورم هائی را به سرمایه داری به ویژه سرمایه داری پیشرفته تحمیل کرده است. این رفورم ها عرصه های گوناگونی نظیر آزادی های سیاسی، اتحادیه ای، حق پناهندگی سیاسی، حقوق اجتماعی، مدنی، فرهنگی، تامین اجتماعی، نظام آموزشی و عرصه های گوناگون دولت رفاه ... را در بر می گیرد طبقات حاکم در نظام های سرمایه داری پیشرفته بدون دادن چنین هزینه ای نمی توانند هژمونی خود را بر جامعه امروزی سرمایه داری اعمال کنند. استفاده از این حقوق برای همه شهروندان حقی است مشروع و قانونی که از حلقوم سرمایه داری بیرون کشیده شده است. اما در عین حال دولت های سرمایه داری برای پیش برد سیاست های خود برای سلطه بر جهان و براندازی هم ابزار های نظامی و سیاسی خود را دارند و هم بودجه های ویژه براندازی شان را. شما تلاش کرده اید که این دو مقوله متفاوت را با هم یکسان کنید. آیا داشتن حق تشکل اتحادیه ای تفاوتی با گرفتن بودجه از وزارت خارجه ای دولتی که هدفش برقراری امپراطوری جهانی سرمایه است ندارد؟ بودجه ای که برای براندازی دولت هائی نظیر مصدق و آلنده اختصاص داده می شود تفاوتی با بودجه ای که شهرداری یک شهر برای خدمات فرهنگی اختصاص می دهد ندارد؟ آیا فکر نمی کنید که این نوع برخورد ها صرفاً برای پوشاندن سیاست ها و ائتلافی است که تریبونال لندن را تشکیل داده است؟ از یکسانی سازی این دو مقوله چه هدفی را دنبال می کنید؟

ر. عزیز، آیا خودت متوجه تناقضی که در این پرسش وجود دارد نیستی؟ این تو هستی که یکسان سازی می کنی. می پرسی:

بودجه ای که برای براندازی دولت هائی نظیر مصدق و آئنده اختصاص داده می شود تفاوتی با بودجه ای که شهرداری یک شهر برای خدمات فرهنگی اختصاص می دهد ندارد؟

به نظر من دارد. اما با توصیفی که تو ارائه داده ای از نظر تو تفاوتی ندارد. تو می گویی:

طبقات حاکم در نظام های سرمایه داری پیشرفته بدون دادن چنین هزینه ای نمی توانند هژمونی خود را بر جامعه امروزی سرمایه داری اعمال کنند.

و در ادامه می گویی:

اما در عین حال دولت های سرمایه داری برای پیش برد سیاست های خود برای سلطه بر جهان و براندازی هم ابزارهای نظامی و سیاسی خود را دارند

"هژمونی" همان "سلطه" است. هر دو استدلال تو در واقع یکی است و کاملن هم درست است. یعنی این که طبقه حاکم در جامعه سرمایه داری برای تثبیت هژمونی (سلطه) خویش در سطح جامعه سرمایه داری روش های مختلفی را استفاده می کند. مسلم است که این روش ها در جریان مبارزه طبقاتی به او تحمیل می شوند. طبقه سرمایه دار که تنها طبقه موجود نیست که تنها مطابق میل خود رفتار کند. همیشه موازنه نیروهای طبقاتی در اتخاذ سیاست ها برای تمام طبقات اجتماعی در مبارزه طبقاتی نقش تعیین کننده دارند. و باز هم مسلم است که این روش ها همگی هزینه هایی هستند که طبقه حاکم سرمایه دار برای تداوم سلطه خویش می پردازد.

اما تفاوت این دو در چیست؟ تفاوت این دو نه در منبع پول و نه در انگیزه پول دهنده و مانند این ها نیست. تنها تفاوت در میزان تأثیری است که این عمل از یک سو می تواند بر سیاست های ما اعمال کند و از سوی دیگر بر ذهنیت توده های درگیر در مبارزه طبقاتی. همان برخوردی که چپ ها با پارلمان بورژوازی می کنند به نظر من می تواند راهگشای ما در این جا نیز باشد. چپ ها می دانند که شرکت در انتخابات یا در پارلمان بورژوازی باعث دامن زدن به توهم توده ها به دمکراسی بورژوازی می شود، اما از طرف دیگر این را نیز می دانند که شرکت در انتخابات و پارلمان می تواند فرصت های بسیار خوبی برای افشای بورژوازی و ماهیت دروغین دمکراسی آن داشته باشد. ضمن این که می تواند به یک تریبون رسمی، در کنار دیگر تریبون ها، برای بیان خواسته ها و درد و رنج های توده های مردم و طبقه کارگر بدل شود. ضمن آن که شاید بتوان گاهن از امکانات و اهرم های قانونی این نمایندگی به نفع طبقه کارگر استفاده کرد و امثال این ها. چپ ها این موارد را در هر مورد مشخص سبک سنگین می کنند و بسته به این که کدام کفه سنگین تر باشد، تصمیم می گیرند که در انتخابات شرکت کنند یا نه. در مورد تمام نهادها و ارگان های بورژوازی هم به همین منوال می توان عمل کرد.

در این مورد خاص، بله به نظر من هم در این شرایط خاص نباید دست کمک به سوی وزارت خارجه آمریکا و امثال آن دراز کرد، اما این به معنای آن نیست که هیچ گاه نمی توان از دولت آمریکا یا هر ارگان وابسته به آن (یا هر دولت امپریالیستی دیگری) کمک گرفت. یا هر نهاد حقوق بشری که از یک ارگان وابسته به سرمایه داری (اعم از این که در چه سطحی باشد) کمک مالی گرفت، حتمن و بدون شک مزدور امپریالیسم است. البته در هر مورد باید به طور خاص مورد بررسی و دقت قرار گیرد.

سوال ششم- تحت شرایطی می توان بدون قید و شرط کمک هائی از دولت هائی هم گرفت بدون آن که با سیاست های ارتجاعی آن ها همراه شد. سازمان ما در این مورد در ارتباط با رابطه اش با عراق یا شوروی توضیح لازم را داده است. کما این که ما هیچ کمکی را که مشروط به پذیرش شرطی باشد را قبول نکرده ایم حتی به قیمت آن که از این

کمک ها به طور کلی صرف نظر کنیم. چرا توضیحات هیئت اجرایی سازمان برایتان کافی نیست اما توضیحات مسئولان ایران تریبونال برایتان سندیت دارد؟

می گویی سازمان ما در این مورد در ارتباط با رابطه اش با عراق یا شوروی توضیح لازم را داده است. من نمی دانم آیا منظورت گزارشات درونی در این زمینه است یا این که سازمان گزارش بیرونی هم در این مورد داشته است؟ اگر داشته خواهشمندم برای من هم ارسال کنید. به خصوص پرسش های مشخص من در مورد مبالغ دریافت شده از دولت عراق، مدت آن و نحوه مصرف آن.

اما اگر گزارش درونی برای تو کافی است، پس باید به ایران تریبونال هم حق بدهی که تنها به اعضای خود گزارش بدهد و نه به بیرون. آیا نظرت این است؟

سوال هفتم - من اطلاع دقیقی از آنچه در بارسلون یا کیپ تاون در رابطه با تریبونال فلسطین می گذرد ندارم. اگر شما مشابهت هایی را در آن می بیند توضیح دهید. اگر این شباهت وجود داشته باشد این ها نیز مهندسی شده بوده و از نظر من محکوم است. لطفاً شباهت های آن ها را بطور شفاف توضیح دهید. لطفاً در موارد فوق فقط به سؤال بسنده نکنید و پاسخ های دقیق و مشخص خودتان را مطرح کنید.

و اما در باره دادگاه راسل در باره فلسطین. مزید اطلاع نوشته ای را که در سایت اندیشه و پیکار در باره تشکیل دادگاه راسل در باره فلسطین آمده عین نقل می کنم.

تشکیل دادگاه راسل در باره فلسطین

<http://www.peykarandesh.org/felestin/346-russell-tribunal-on-palestine.html>

نویسنده: - سه شنبه، ۴ اسفند ۱۳۸۸؛ ۲۳ فوریه ۲۰۱۰

از اول تا سوم ماه مارس آینده، نخستین اجلاس دادگاه راسل در باره فلسطین در شهر بارسلون (اسپانیا) تشکیل می شود. خانم رانیا برّو عضو ناظر جلسات این دادگاه در مصاحبه ای با رادیو اوریان در ۲۲ فوریه ۲۰۱۰ می گوید: در سال گذشته، در ۴ مارس ۲۰۰۹، در بروکسل اعلام شد که يك دادگاه راسل در باره فلسطین تأسیس شده است. هدف عبارت است از محاکمه کسانی که در اسرائیل، مرتکب جنایات جنگی علیه مردم فلسطین، به ویژه در غزه شده اند. نمونه و سرمشق این دادگاه، دادگاهی ست به همین نام که در سال ۱۹۶۷ برتراند راسل، فیلسوف انگلیسی، و ژان پل سارتر، فیلسوف فرانسوی برای محاکمه ایالات متحده به علت تجاوز و جنگ در ویتنام برپا کردند. هدف از دادگاه راسل در باره فلسطین احقاق حقوق فلسطینی ها برپایه موازین حقوقی بین المللی ست، موازینی که می تواند پایه هر گونه تلاش برای حل نزاع فلسطین - اسرائیل باشد؛ برپایی این دادگاه تأکید بر این مسأله است که نقض حقوق مردم فلسطین توسط اسرائیل و رنجی که فلسطینیان طی سالیان دراز برده اند اجرای قوانین مزبور را ضروری می سازد. اجلاس بارسلون که از اول تا سوم مارس منعقد خواهد شد يك کمیته دادرسی تشکیل خواهد داد، متشکل از ۹ شخصیت حقوقی جهانی که در قانون بین المللی مرجع به شمار می روند. برای مثال، مایرید کوریگان ماگویر برنده نوبل ۱۹۷۶ از ایرلند شمالی، خوان تاپیا گوسمان قاضی شیلیایی، خانم ژیزل حلیمی وکیل دعوی و سفیر اسبق فرانسه در یونسکو، خوزه آنتونیو قاضی اسپانیایی، خانم سینتیا ماک کینی سیاستمدار آمریکایی از حزب سبزها، رونه کاسریل نویسنده از آفریقای جنوبی، خانم آمیناتا ترانوره نویسنده و سیاستمدار از کشور آفریقای مالی و ...

کمیته سازماندهی و تدارک عبارتند از: استفان هسل سفیر فرانسه و یکی از نویسندگان بیانیه حقوق بشر و شهروند مصوب ۱۹۴۸، پی یر گالان سناتور سابق بلژیکی، فرانسوا ماسپرو نویسنده و ناشر سابق در فرانسه، مارسل فرانسویس کان شرکت کننده در دادگاه سابق راسل در باره ویتنام، کوستاگوراس سینماگر، اریک کانتونا فوتبالیست سابق و بازیگر سینما، ایلان پایه نویسنده و مورخ اسرائیلی، میشل ورشوفسکی مبارز صلح طلب اسرائیلی، ژان زیگلر جامعه شناس و نویسنده و نماینده مجلس در سوئیس...

کسان دیگری هم هستند که از نظر بین المللی مشهورند و از تشکیل دادگاه حمایت می کنند. تا کنون بیش از صد نفر از شخصیت های جهانی در این کمیته عضویت دارند مانند بطرس بطرس غالی دبیر کل اسبق ملل متحد، خانم دومینیک شومیلیه ژاندره استاد حقوق بین المللی در پاریس، نوآم جامسکی اندیشمند و زبان شناس، احمد بن بلا نخستین رئیس

جمهوری الجزایر، سوزان جرج شهروند آمریکایی - فرانسوی نویسنده و فعال مشهور آنتر موندیالیست، ادواردو گالیانو نویسنده اوروگوئه‌یی، خوزه ساراماگو برنده نوبل ادبیات از پرتغال...

باید توجه داشت که این دادگاه جنبه سمبلیک دارد که مصوباتش لازم الاجرا نیست، بگذریم که مصوبات دادگاه بین المللی لاهه هم که رسمی ست، اسرائیل حکم آن را در مورد غیر قانونی بودن «دیوار جداسازی» در فلسطین، به هیچ گرفته است. از آنجا که اراده سیاسی در غرب به ویژه در اروپا برای محاکمه جنایتکاران جنگی وجود ندارد، دادگاه راسل درباره فلسطین کار خود را از بروکسل که مرکز اتحادیه اروپا ست آغاز کرد. بدین منظور که مقامات دولتی اتحادیه اروپا را از طریق فشار توده ای و شهروندی به انجام وظایفی که برای اجرای قوانین بین المللی دارند وادارد. اجلاس بارسلون نیز مباحث روز اول خود را به نقش اتحادیه اروپا که شریک و همدست اسرائیل در ادامه اشغال فلسطین است متمرکز خواهد کرد.

۲۲ فوریه ۲۰۱۰

ببینید عجب آش شل قلمکاری است این دادگاه. از پطرس غالی دبیر کل اسبق سازمان ملل متحد گرفته تا نوام چامسکی آنارشیست رادیکال طرفدار اقتصاد و دمکراسی مشارکتی، سفیر فرانسه و سناتور سابق (البته غیرانتخابی) سنای بلژیک و برندگان جایزه نوبل و احمد بن بلا و سفیر فرانسه در سازمان ملل از یک سو و گوستاو گاوراس کارگردان و یک فوتبالیست و یک عضو دادگاه سابق راسل در باره ویتنام و ... از سوی دیگر از مسولین برگزارکننده، قضات یا حامیان این برنامه بودند (و البته هنوز هم هستند). البته باید به لیست بالا شهرداری بارسلون و شخص شهردار را نیز افزود. تتی چند از روشنفکران ایرانی مانند داریوش آشوری، باقر مومنی، علی اصغر حاج سید جوادی و ... هم از این دادگاه حمایت کردند.

<http://www.peykarandees.org/felestin/515-poshtibani-felestin.html>

به همین دلیل می گویم همه چیز را نباید بلافاصله دو قطبی کرد. بعد هم یک خط قرمز بین دو قطب کشید و تمام. و مدعی شد که ما مبارزه طبقاتی را تحلیل کردیم و تمام شد و رفت. واقعیت بسیار پیچیده تر از این ساده سازی هاست. البته موارد خواندنی دیگری هم در مورد این دادگاه وجود دارد که می توانید به راحتی در اینترنت پیدا کرده و بخوانید. در ضمن این دادگاه با وجودی که طی سه سال گذشته در سه نوبت برگزار شده، هنوز بخش بزرگی از منابع مالی آن نامشخص است.

این دادگاه در موارد متعددی دولت اسرائیل را به عنوان یک دولت آپارتاید محکوم کرده است. از شکنجه و کشتار فلسطینی ها پرده برداشته و دولت اسرائیل را از این بابت مقصر دانسته است. حال برخورد ما با این دادگاه چگونه باید باشد؟

البرز دماندی

31 جولای 2012